

برنامه هسته‌ای ایران: تکرر دیدگاه‌ها و زمینه‌های گفتمانی

ناصر هادیان *

استادیار گروه روابط بین الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۱۵ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۱)

چکیده:

برنامه هسته‌ای ایران سالهاست که توجه محافل سیاسی داخلی و نیز مقامات سایر دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و محافل سیاستگذاری را در جهان به خود جلب کرده است، اما این مناظرات و زمینه‌های ظهور آنها مورد بررسی عمیق قرار نگرفته است. هدف از این مقاله شناسایی "دیدگاه‌ها"، "رهیافت‌ها" و "مناظرات" موجود حول این برنامه و بررسی زمینه‌های ظهور آنها و عوامل بیناذهنی مؤثر در برداشت‌های متفاوت از معنا و اهمیت برنامه هسته‌ای ایران است. به طور خاص پرسشی که این مقاله به آن می‌پردازد این است که چه زمینه‌هایی موجب شکل‌گیری مناظرات داخلی و خارجی درباره برنامه هسته‌ای ایران شده است؟ فرضیه‌ای نیز که در پاسخ به این پرسش واریسی می‌شود این است که مجموعه‌ای از عوامل بیناذهنی و معنایی یا به بیانی دیگر، گفتمان‌هایی خاص را باید به عنوان زمینه در نظر گرفت. در مقاله حاضر ابتدا مروری بر آثار موجود درباره برنامه هسته‌ای ایران ارائه و رویکردهای مختلف شناسایی می‌شود. سپس دیدگاه‌های متفاوت صاحب‌نظران ایرانی در مباحث هسته‌ای مورد توجه قرار می‌گیرد و پس از آن زمینه‌های گفتمانی شکل‌دهنده به دیدگاه‌های متفاوت نسبت به برنامه هسته‌ای کشور بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی:

ایران، برنامه هسته‌ای، آمریکا، گفتمان امنیت ملی، گفتمان ایدئولوژیک، گفتمان اسطوره‌ای

مقدمه

برنامه هسته‌ای ایران سال‌هاست که توجه محافل سیاسی داخلی و نیز مقامات سایر دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی را در جهان به خود جلب کرده است. اما توجه محیط‌های آکادمیک و علمی به آن کمتر بوده است. مناظرات موجود در داخل کشور، حول این برنامه از مهم‌ترین ابعاد مسئله است که زمینه‌های داخلی ظهور آنها به اندازه کافی بررسی نشده است. در حقیقت هم در سطح جهانی و هم در داخل کشور برداشت‌های متفاوت از برنامه هسته‌ای ایران، ضرورت آن، زمینه‌های ضرورت یا عدم ضرورت آن، و... وجود دارد. هدف از این مقاله شناسایی "دیدگاه‌های مختلف" و "مناظره‌های" موجود در اطراف این برنامه و بررسی زمینه‌های گفتمانی ظهور آنها و عوامل بیناذهنی مؤثر در برداشت‌های متفاوت از معنا و اهمیت برنامه هسته‌ای است.

در مقاله حاضر ابتدا مروری بر آثار موجود درباره برنامه هسته‌ای ایران در آمریکا انجام خواهد گرفت و سپس به دیدگاه‌های متفاوت ایرانیان در مباحث هسته‌ای توجه می‌شود. پس از آن، زمینه‌های گفتمانی شکل‌دهنده به دیدگاه‌های متفاوت داخلی نسبت به برنامه هسته‌ای کشور بررسی خواهد شد.

رویکردهای مختلف به برنامه هسته‌ای ایران در آمریکا

نگاهی به آثار موجود درباره برنامه هسته‌ای ایران نشان می‌دهد که دو رهیافت اصلی به این برنامه وجود دارد. رهیافت اول مبنای تحلیل خود را خاستگاه یا انگیزه برنامه قرار داده، سپس دلایل محتمل برای هر کشوری در شرایط ایران را ذکر نموده و استدلال می‌کند که چنین زمینه‌هایی، چنین برنامه هسته‌ای را طلب می‌نماید. سه رویکرد اصلی را می‌توان در رهیافت اول شناسایی کرد. رویکرد نخست را واقع‌گرایان که خود شامل واقع‌گرایان قدرت محور و بقاء محور تشکیل می‌دهند. واقع‌گرایان در توصیف شرایط امنیتی ایران اشتراک نظر داشته ولی راه‌حل متفاوت جهت آنچه «حل بحران» تلقی می‌کنند، ارائه می‌دهند. رویکرد دوم، شامل لیبرال‌ها است که معتقدند ایران دارای منافع مشخص اقتصادی، علمی و تکنولوژیک در داشتن برنامه هسته‌ای است. رویکرد سوم سازه‌انگاران هستند که با استناد به مباحثی مانند هویت، پرستیژ و غرور ملی، ماهیت ارزش‌های ملی، اسلامی و انقلابی برنامه هسته‌ای ایران را توضیح می‌دهند.

رهیافت دوم در تحلیل برنامه هسته‌ای ایران، تأکید اصلی را بر پیامدهای حاصل از این فعالیت‌ها می‌گذارند. در این رهیافت نیز سه رویکرد متفاوت را می‌توان شناسایی کرد. رویکرد نخست، شامل کسانی می‌شود که طرفدار اسرائیل بوده و نگران تغییر «موقعیت» اسرائیل در

منطقه هستند. رویکرد دوم حامیان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای هستند که برنامه هسته‌ای ایران را عاملی جهت گسترش تسلیحات هسته‌ای و تضعیف پیمان منع گسترش (NPT) قلمداد می‌کنند. رویکرد سوم حامیان قدرت هژمونیک آمریکا و یا مخالفان قدرتمند شدن ایران هستند که پیامد آن را خدشه‌دار شدن قدرت مانور آمریکا در منطقه ارزیابی می‌کنند.

لازم به توضیح است که گروه‌ها، مؤسسات، سیاست‌گذاران و افراد طبقه‌بندی شده در این رویکردها الزاماً فقط به یک رهیافت یا رویکرد تعلق ندارند و ممکن است هم‌زمان تعلق خاصی به دو یا چند رهیافت یا رویکرد داشته باشند. طبقه‌بندی فوق فقط به منظور آسان کردن فهم تفاوت‌ها طراحی شده است. در عالم واقع بعضی از حامیان این رویکردها در تحلیل شرایط و خاستگاه برنامه هسته‌ای ایران اشتراک نظر داشته ولی در تبعات دستیابی به تسلیحات هسته‌ای و یا راه‌حل برخورد با ایران اختلاف نظر دارند، و برخی دیگر در تحلیل شرایط و خاستگاه برنامه هسته‌ای دیدگاه متفاوت دارند ولی راه‌حل یکسان ارائه نموده و تبعات مشابهی را ترسیم می‌نمایند.

۱- رویکرد واقع‌گرا	} رهیافت انگیزه محور
۲- رویکرد لیبرال	
۳- رویکرد سازه‌انگار	

۱- رویکرد حامیان اسرائیل	} رهیافت پیامد محور
۲- رویکرد حامیان منع اشاعه هسته‌ای	
۳- رویکرد حامیان قدرت هژمونیک آمریکا	

الف- رهیافت انگیزه‌محور

۱. رویکرد واقع‌گرا

تحلیل‌گرانی که با نگاه واقع‌گرایی به برنامه هسته‌ای ایران می‌نگرند، در صدد آن هستند که واقع‌گرایانه بودن این سیاست را بر اساس مبانی عینی و عوامل محیطی مؤثر از یک سو و پاسخ عقلانی نسبت به آن تبیین کنند. در این آثار تأکید بر آن است که ایران در یک محیط ناامن منطقه‌ای قرار گرفته و برای مهار تهدیدات ناگزیر باید قدرت بازدارندگی خود را افزایش دهد و سیاست هسته‌ای آن نیز در همین جهت است. در ادامه به مهم‌ترین استدلال‌های این رهیافت اشاره می‌شود که برای توضیح و گاه توجیه برنامه هسته‌ای ایران با فرض نظامی بودن آن ارائه شده است.

ایران به دلیل هم مرز بودن با هفت کشور دیگر و با توجه به اینکه خاورمیانه را به آسیای مرکزی و آسیای جنوب غربی متصل می‌سازد و میان خلیج فارس و دریای خزر که سرشار از نفت هستند، قرار گرفته از اهمیت استراتژیک خاصی برخوردار است. در دوران جنگ سرد، ایران به دلیل هم مرز بودن با اتحاد شوروی، نقشی مهم برای غرب ایفا می‌کرد، به گونه‌ای که ثبات داخلی آن برای حفظ منافع غرب بسیار حیاتی بود. به دلیل اهمیت استراتژیک ایران در سد کردن توسعه‌طلبی شوروی، این کشور در کنار عربستان به یکی از ستون‌های «سیاست دو ستونی» آمریکا برای حفظ ثبات در خلیج فارس تبدیل شده بود. انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ موقعیت ژئوپولیتیک ایران را تغییر داد و ناگهان یکی از استراتژیک‌ترین متحدان ایالات متحده به یکی از سرسخت‌ترین دشمنان آن تبدیل شد. در این برهه حساس تاریخی، برداشت ایران از تهدیدات و اولویت‌های سیاست خارجی آن با توجه به محیط اطراف و در کل جهان به نحوی چشمگیر تغییر کرد.

جنگ عراق علیه ایران نشان داد که تا چه حد محیط امنیتی ایران آسیب‌پذیر است. ایران در این جنگ با دعاوی ارضی عراق خود روبرو بود که حتی پس از فروپاشی رژیم صدام حسین نیز در مواردی تکرار شده است. علاوه بر این، اسرایلی از کشورهایی است که اهداف خصمانه خود نسبت به ایران را پنهان نمی‌کند و از عملیات نظامی علیه ایران سخن گفته و از آن پشتیبانی کرده است. این در شرایطی است که اسرایلی خود یک دولت هسته‌ای با توان نظامی بالا است.

همچنین، ایران کشوری شیعی با مخاطرات ناشی از قرار داشتن در منطقه‌ای عمدتاً اهل تسنن روبرو است که در مواردی فراتر از تفاوت‌ها و تعارضات دکتربینی و دینی، افکار خصومت‌آمیز و خشونت‌طلبانه علیه شیعیان را در قالب افکار و جنبش‌های وهابی که گاه از حمایت کشورهای مهم منطقه نیز برخوردار هستند، ترویج می‌کنند.

در شرق نیز ایران با مسائل امنیتی متعدد روبرو بوده و هست. در افغانستان، به دلیل عقب‌نشینی نیروهای شوروی، دوره‌ای از جنگ داخلی میان جناح‌های گوناگون مجاهدین روی داد که به بی‌ثباتی و بحران جدی پناهندگان برای ایران انجامید. به علاوه، ایران با مشکلات ناشی از ترانزیت مواد مخدر از افغانستان روبرو است. سپس طالبان با افراطی‌گری خود تهدیدی جدید را علیه ایران شکل داد. پس از سقوط طالبان نیز آمریکا در افغانستان مستقر شد که در طول سال‌های گذشته روابط خصمانه فزاینده با ایران داشته است.

مرزهای ایران و پاکستان همواره از منابع ناامنی برای ایران بوده است. با وجود اینکه تهدیدی از سوی دولت‌های حاکم بر پاکستان علیه ایران عنوان نشده است اما این واقعیت که پاکستان و در مجاورت آن هندوستان کشورهای هسته‌ای هستند، به معنای وضعیتی بالقوه

خطرآفرین برای ایران است و عدم موازنه‌ای را به نفع این دو کشور و به زیان ایران رقم می‌زند. به علاوه، پاکستان به طور خاص به تدریج به شرایط یک "دولت در حال فروپاشی" (Failing State) نزدیک شده است و این نیز می‌تواند ایران را در شرایط دشواری قرار دهد.

اتحاد شوروی در شمال ایران چه در دوران قبل از انقلاب و چه پس از آن منبع تهدیدی هم‌ایدئولوژیک و هم‌ارضی برای ایران محسوب می‌شد. اما سقوط اتحاد شوروی هم پیامدهای خاص خود را داشت. پس از سقوط شوروی محیط ژئوپولیتیک جدید ظاهر شد که توازن قدرت در اطراف ایران را تغییر داد. ایران خود را در همسایگی سه کشور جدید آذربایجان، ترکمنستان، و ارمنستان یافت که دو کشور نخست برای دستیابی به منابع دریای خزر در مجاورت با مرزهای ایران رقابت می‌کنند. فرصت‌های تازه برای همکاری با این کشورها نیز با تلاش کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ در جهت منزوی ساختن ایران، به خصوص در بخش انرژی، با موانع بسیار مواجه شده است. ظهور مناقشه قومی - سرزمینی منطقه‌ای میان آذربایجان و ارمنستان نیز تلاش‌های ایران برای نفوذ بر همسایگان جدید خود را با مشکلات فراوانی روبرو ساخت.

ایالات متحده نیز طی سی سال گذشته عملاً سیاستهای تخصصی در برابر ایران داشته است. تلاش برای دخالت در ایران، کمک‌های این کشور به عراق در طول جنگ، حضور نظامی در خلیج فارس و... با فروپاشی شوروی و سپس رویدادهای یازدهم سپتامبر ابعاد جدید یافت. در حال حاضر عراق و افغانستان نیز تا حدودی تحت کنترل ایالات متحده و دوستان آن هستند. به علاوه، در خلیج فارس، یعنی جایی که بخش اعظم منابع ملی و استراتژیک ایران قرار دارد، ایالات متحده با ایجاد پایگاه‌هایی در کویت، قطر، بحرین و عربستان به نوعی ایران را در محاصره قرار داده است (McGuinn and Mesbahi, 2000: 213-25).

بنابراین، محیط منطقه‌ای آنارشیک ایران تمام اجزاء و عناصر یک کابوس استراتژیک را در خود دارد: همسایگان متخاصم، فقدان اتحاد با قدرتی بزرگ، رویارویی سی ساله با بزرگترین ابرقدرت طول تاریخ، زندگی در منطقه‌ای پر از جنگ (۵ جنگ مهم در کمتر از ۲۵ سال)، رقابت با جنبش فرامنطقه‌ای وهابی که به لحاظ مذهبی و سیاسی با ایران مشکل دارد و روبرو بودن با قدرت‌های هسته‌ای در مجاورت خود (پاکستان، اسرائیل و هندوستان). از بسیاری جهات، ایران در وسط «کانونی غیرقابل کنترل» قرار گرفته که به واسطه سیاست جهانی پس از جنگ سرد و پس از یازدهم سپتامبر ایجاد شده است. اینها همه نشان از آن دارد که ایران در موقعیت ژئوپولیتیک پرمخاطره قرار دارد و لاجرم باید برای تأمین امنیت خود به بازدارندگی

مؤثر روی بیاورد. با توجه به جنبه بازدارندگی سلاح های هسته‌ای تلاش ایران برای دستیابی به آن عقلانی محسوب می‌شود.^۱

برخی **واقع‌گرایان قدرت محور** برداشتی متفاوت از محیط امنیتی ایران ارائه می‌دهند. گفته می‌شود ایران دشمن تاریخی ندارد و با تهدیدی نسبت به موجودیت خود (Existential Threats) روبرو نیست و همسایگان این کشور خصومت خاص نسبت به ایران ندارند. تحلیل‌گرانی از این دست بر آنند که ایران به منظور افزایش قدرت استراتژیک، بسط توان بازیگری منطقه‌ای، پرستیژ ملی و قدرت‌طلبی ایدئولوژیک به دنبال سلاح هسته‌ای می‌باشد. توان هسته‌ای ایران بستری مناسب را فراهم می‌آورد که نه تنها احترام بیشتر را برای این کشور به دنبال خواهد داشت، بلکه در تدوین دستور کار، تصمیمات، و نهادهای منطقه‌ای حضور مؤثرتر خواهد داشت. به این ترتیب، در این برداشت محیط امنیتی ایران امن تلقی می‌شود. درجاتی هم از ناامنی که وجود دارد با اتکا به بازدارندگی متعارف و بدون توسل به برنامه هسته‌ای قابل کنترل است. تأکید بر این است که مسائل امنیتی مانند حمل و نقل مواد مخدر یا مشکلات مرزی یا مسائلی چون پناهندگی و ... مشکلات امنیتی عینی ایران هستند که راه حل هسته‌ای ندارند. بخشی از ناامنی نیز ناشی از سیاست‌های خود ایران تلقی شده که باید در آنها تغییر ایجاد شود. مثلاً تخاصم امریکا یا اسرائیل تخاصم ناشی از ملاحظات راهبردی یا ژئوپولیتیک و در نتیجه دائمی و غیرقابل تغییر نیست و با سیاست‌های دیگر می‌توان این رفتارهای خصمانه را تغییر داد.^۲

۲. رویکرد لیبرال

در تحلیل‌های لیبرال، بحث اصلی این است که ایران بر اساس نیازهای اقتصادی خود به ضرورت پیگیری برنامه هسته‌ای رسیده است. نیاز به افزایش درآمدهای حاصل از صادرات مواد نفتی و گازی، پایدار نبودن منابع سوختی فسیلی، نیازهای پزشکی و دارویی، نیازهای بخش کشاورزی و مانند اینها زمینه اصلی روی آوردن ایران به برنامه هسته‌ای محسوب می‌شود. از این منظر، برنامه هسته‌ای اهداف امنیتی به معنای مصطلح و واقع‌گرایانه آن را ندارد. در عین حال، این سیاستی عقلانی و معطوف به اهداف توسعه‌ای و رفاهی است. دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای از این دیدگاه مبتنی بر دیدگاهی کاملاً صلح‌طلبانه است. آنچه ایران به دنبال آن است نیل به خودکفایی اقتصادی بیشتر، درآمدهای بیشتر صادراتی با کاهش مصرف داخلی

^۱، بنگرید به: انتشارات مرکز نیکسون و مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی CSIS و Bowen & Kidd, 2004;

Kemp, 2003; Waltz, 2002

^۲ - بنگرید به. Chubin & Litwak, 2003: 103, 105, Cordesman, 2009; Miller, 2008; Walt, 2009.

سوخت‌های فسیلی و افزایش صادرات آن، رفاه ملی حاصل از این افزایش درآمد، کاهش مشکلات زیست‌محیطی ناشی از اتکا به انرژی حاصل از فرآورده‌های نفتی، و مسائلی از این دست است. تأکید این تحلیلگران بر این است که بازرسی‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز حاکی از تلاش‌های معطوف به یک برنامه نظامی هسته‌ای از سوی ایران نبوده و اساساً ایران نه نیازی به سلاح هسته‌ای دارد و نه به دنبال آن است. این دیدگاه تا حدی در برداشت از محیط امنیتی ایران شبیه به برداشت واقع‌گرایانه است. اما تبیین و نتیجه‌گیری آن به دلیل مفروض نبودن جنبه نظامی برنامه هسته‌ای کاملاً متفاوت است.^۱

۳. رویکرد سازه‌انگار

در تحلیل‌های معنامحور نقطه اصلی تأکید بر این است که زمینه‌های گفتمانی و معنایی خاصی که به طور خاص به دوران انقلاب اسلامی و تلاش برای تحقق آرمان انقلابی استقلال و عدالت است که بیش از هر چیز می‌تواند تعقیب برنامه هسته‌ای به رغم مخاطرات موجود در آن را توضیح دهد. در این برداشت به جای توجه یا تأکید بر بحث اهداف نظامی یا غیرنظامی برنامه هسته‌ای ایران، کانون توجه عبارت است از اینکه چگونه زمینه‌های گفتمانی مناسب برای برنامه هسته‌ای ایران صرف نظر از اهداف آن فراهم شده است. مشخصاً دو گفتمان استقلال‌طلبی و عدالت‌خواهی می‌توانند رویکرد سرسختانه ایران به مسئله هسته‌ای را توضیح دهند. مسئله این نیست که چرا ایران برنامه هسته‌ای در پیش گرفته است، بلکه موضوع مورد توجه این است که این برنامه چگونه امکان‌پذیر شده است. آنچه این برنامه و تعقیب آن را امکان‌پذیر کرده و طرفداری بخش اعظم جامعه و نخبگان سیاسی را از آن توضیح می‌دهد زمینه گفتمانی آن است که هم می‌توان آن را در شعارهای دوران انقلاب دنبال کرد و هم در متن قانون اساسی، سند چشم‌انداز بیست ساله توسعه کشور، بیانات رهبران و نخبگان سیاسی و متون رسانه‌ای.^۲

ب. رهیافت پیامد محور

۱- حامیان اسرائیل

طرفداران اسرائیل که از نفوذ بسیار در سیاست‌های خاورمیانه‌ای واشنگتن برخوردار هستند با حساسیت زیاد برنامه هسته‌ای ایران را تحت نظر دارند. دو واقعه بسیار مهم در نزد حامیان این رویکرد در خاورمیانه اتفاق افتاده و یا در شرف وقوع می‌باشد: جابجایی یک ناموازنه

^۱ بنگرید به: Khawas, 2005; Sahimi, Mojtahedzadeh and Afrasiabi, 2003

^۲ - بنگرید به: Moshirzadeh, 2007; Ramazani, 2009;

منطقه‌ای و یک موازنه قدرت **زیر منطقه‌ای**. بر اثر حملات آمریکا به افغانستان و عراق دو دشمن ایران به دو کشور دوست ایران تبدیل شدند و موازنه قدرت پیشین در **زیر منطقه خلیج فارس** به یک ناموازنه تبدیل شده است. قدرت ایران در این **زیر منطقه** بلامنازع تلقی شده و یا حداقل دریافت بسیاری از تصمیم‌گیران، نخبگان و مردم **منطقه** چنین می‌باشد. شایان توجه است که «دریافت» (Perception) قدرت و تهدید چنانچه متفاوت از «واقعیت» قدرت و تهدید باشد (اگر امکان تفکیک متصور باشد) از واقعیت در ماتریس محاسبات استراتژیک مهمتر قلمداد می‌گردد. یک ناموازنه نیز در حال تبدیل شدن به یک موازنه قدرت در **سطح منطقه خاورمیانه** می‌باشد. تا پیش از آشکار شدن برنامه هسته‌ای ایران، قدرت اسرائیل در **منطقه بلامنازع** تلقی می‌شد و این کشور به مانند یک ابرقدرت در **منطقه**، رفتار می‌نمود. این ناموازنه در حال حاضر با دریافت هسته‌ای شدن ایران در **سطح منطقه** در حال تغییر است. به عبارت دیگر در **سطح منطقه** یک موازنه در حال شکل‌گیری است، که با استقبال بسیاری از مردم **منطقه** که برای سالیان زیاد مورد تحقیر اسرائیل بوده‌اند، مواجه می‌باشد.

اگر چه «واقعیت» این است که اسرائیل دارای مجهزترین تسلیحات متعارف نظامی در **منطقه** است، کشوری صاحب تسلیحات هسته‌ای محسوب می‌شود، از ظرفیت نابود کردن کشور مهاجم هسته‌ای برخوردار است (Second Strike Capability)، و از حمایت بی‌انتهای کشورهای غربی به ویژه آمریکا بهره می‌برد ولی به خوبی آگاه است که دریافت از واقعیت مهم‌تر از خود واقعیت بوده و آنچه غالباً در معادله و موازنه قدرت دخیل است و راهنمای عمل و تدوین استراتژی قرار می‌گیرد، دریافت از واقعیت می‌باشد. بنابراین، هیچ کدام از این تحولات خوشایند اسرائیل و نیروهای طرفدار اسرائیل در واشنگتن نبوده و آنان درصدد هستند که با ابزارها و اهرم‌های قدرت خود سیاست واشنگتن را تحت تأثیر قرار داده و تحقق تحولات مزبور را متوقف کنند و یا به تأخیر بیاورند. البته اشاره فوق به هیچ وجه دلالت بر این امر ندارد که آمریکا منافع خاص خود و دریافت‌های ویژه خود از **منطقه**، ایران و برنامه هسته‌ای ایران را ندارد و یا اسرائیل و طرفداران آن تنها نیرو یا مهم‌ترین نیرو در شکل‌دهی به سیاست آمریکا در قبال ایران هستند.^۱

۲- حامیان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای

برای این گروه مهم‌ترین ملاحظه، عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای است و هر کشوری که به این سو تمایل داشته و یا تصور آنها چنین باشد برای آنها خطر محسوب می‌گردد. آنها

^۱ - بنگرید به انتشارات موسسه واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک (WINEP) و مرکز آموزش سیاست عدم گسترش (NPEC)، Sokolski, 2004; Clawson, 2008; Eisenstadt, 2005; Timmerman, 2005;

داشتن سلاح‌های هسته‌ای را برای جهان خطرناک می‌دانند و به دنبال حذف آن از کره زمین هستند. آنها معتقدند که کشورهای دارنده سلاح‌های هسته‌ای باید طبق قواعدی خاص کنترل و در آینده نیز به تدریج خلع سلاح هسته‌ای شوند و کشورهای دیگر نیز با تشویق، تهدید و تطمیع از حرکت به سوی هسته‌ای شدن منصرف گردند. بنابراین، آنها چون تصور می‌کنند که ایران به دنبال تسلیحات هسته‌ای است نگرانند زیرا یک کشور دیگر به کشورهای هسته‌ای افزوده می‌شود و این امر موجبات مسابقه تسلیحات هسته‌ای در منطقه را به وجود می‌آورد، و دیگران نیز صاحب این تسلیحات خواهند شد که در نتیجه کنترل و حذف این سلاح‌ها را از کره زمین سخت‌تر می‌کند. این گروه نیز بسیار پرتوان در صحنه سیاسی واشنگتن و متحدانش تلاش می‌کند که مانع از تسلیحاتی شدن برنامه هسته‌ای ایران گردید.^۱

۳- حامیان قدرت هژمونیک آمریکا

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، استراتژی کلان آمریکا حفظ قدرت هژمونیک از طریق افزایش قدرت خود و جلوگیری از ظهور قدرت‌های هژمونیک منطقه‌ای ناهماهنگ با این کشور بوده است. با روی کار آمدن محافظه‌کاران جدید در آمریکا، استفاده از زور در مقایسه با تهدید استفاده از زور برای دستیابی به اهداف نه تنها مباح قلمداد گردید بلکه در مواردی تجویز شد. در بعد نرم‌افزاری و هنجاری هم آمریکا به دنبال تأسیس رژیم‌های حقوقی و نهادهای جدید بین‌المللی و منطقه‌ای بود که به استقرار هرچه بیشتر قدرت هژمونیک این کشور منتهی گردد. در جهان آنارشیک که قدرتی فائده در آن وجود ندارد و توزیع قدرت و قطب‌بندی‌ها دچار تحول اساسی شده، بسیاری از کشورها به سیاست دنباله‌روی (Bandwagoning) روی آورده و کمتر کشوری تمایل یا توان موازنه‌سازی (Balancing) با قدرت آمریکا را در خود می‌دید.

حادثه یازدهم سپتامبر و دو جنگ آمریکا و متحدانش با افغانستان و عراق و عدم تلقی پیروزی آمریکا در ذهن جهانیان، این تصور را ایجاد کرده است که قدرت آمریکا رو به افول بوده و در باور بسیاری از سیاست‌گذاران، تصمیم‌گیران، نخبگان و افکار عمومی جهانی، آمریکا دیگر قدرت بلامنازع نمی‌باشد. لذا محافظه‌کاران جدید و دیگر حامیان آنها معتقدند که امکان و یا تمایل موازنه‌سازی به وسیله قدرت‌های دیگر افزایش یافته و در صورتی که آمریکا مناقشات خود را به نحوی مطلوب به انجام نرساند، به قدرت هژمونیک آن خدشه جدی وارد می‌شود. حل و فصل مناسب مسئله هسته‌ای ایران در این چارچوب ارزیابی می‌شود و برای

^۱. بنگرید به انتشارات موسسه کارنگی، پاگواش و موسسه علم و امنیت بین‌المللی (ISIS) و Perkowich, 2005; Albright, 2007; Cirincione, 2009; Einhorn, 2004;

این گروه از اهمیت استراتژیک برخوردار است. هسته‌ای شدن ایران از دیدگاه این گروه به اقتدار و هژمونی آمریکا در جهان ضربه زده و دوستان و متحدان منطقه‌ای آمریکا را تضعیف می‌کند. علاوه بر این، احتمال دستیابی گروه‌های افراطی به تسلیحات هسته‌ای افزایش یافته و این امر هژمونی آمریکا را بیش از پیش دچار آسیب می‌سازد.^۱

آنچه در این دو رهیافت مورد تأکید است، برنامه هسته‌ای و سیاست ایران و تلاش برای توضیح و تبیین آن است. ولی در این استدلال‌ها واقعیت تکثر دیدگاه‌ها در این زمینه در داخل ایران مورد توجه قرار نگرفته است. در صورتی که با پیگیری این دیدگاه‌ها می‌توان دید که همه رویکردهای فوق در کنار هم می‌توانند کم و بیش زمینه فکری دیدگاه‌های موجود را نشان دهند. در بخش بعدی به این فضای مبتنی بر تکثر دیدگاه‌ها اشاره می‌شود.

برنامه هسته‌ای ایران: دیدگاه‌های داخلی

ایران برنامه هسته‌ای خود را در سال ۱۹۶۰، در زمان رژیم شاه آغاز کرد و در سال ۱۹۷۴ بر مبنای این برداشت که نفت منبعی تمام شدنی است و در نهایت به اتمام خواهد رسید، وارد یک توافقنامه تجاری با فرانسه شد (ICG, 2003: 3). جالب اینجاست که ایالات متحده از این ابتکار حمایت کرد.^۲ در عین حال، همیشه این مسئله که آیا ایران باید به دنبال انرژی هسته‌ای با اهداف نظامی باشد یا صرفاً علمی و اقتصادی مورد بحث بوده است. در دهه اخیر با تقویت برنامه هسته‌ای ایران این بحث‌ها و مناظرات اهمیتی بیشتر یافته است. در این ارتباط، چهار دیدگاه داخلی وجود دارد. بحث زیر این چهار دیدگاه اساسی و استدلال‌های اصلی آنها را مطرح می‌سازد.

۱- مخالفان دستیابی به انرژی هسته‌ای

برخی از افراد عنوان می‌دارند که به دلایل زیست محیطی و اقتصادی، انرژی هسته‌ای برای ایران ضروری نیست. آنها این گونه استدلال می‌کنند که هزینه سرمایه‌گذاری برای تولید یک کیلووات برق از انرژی هسته‌ای گرانتر از تولید آن از طریق راه‌های دیگر از جمله نفت است. به عنوان نمونه، نایب رئیس سابق مجلس شورای اسلامی از این دیدگاه حمایت می‌کرد:^۳

^۱ - بنگرید به انتشارات موسسه آمریکای اینترپرایز (AEI) و Wolfowitz, 2009; Bolton, 2009; Perle, 2006; و
^۲ - همان طور که گروه بحران بین‌المللی عنوان کرد «ایالات متحده راکتور تحقیقاتی کوچکی را به ایران داد که در مرکز تحقیقاتی تهران قرار داشته و تا به امروز مورد استفاده قرار می‌گیرد. ایالات متحده در عین حال «سلول‌های داغ» را نیز به ایران ارسال کرد - اتاق‌های پوشش‌دار با بازوهای مکانیکی برای جداسازی مواد پرتوی از راکتور تحقیقاتی».
^۳ - آژانس خبری دانشجویان ایران (ایسنا) ۲۰۰۳/۸/۱۵.

«در اینجا نکته‌ای را از دید خودم عنوان می‌دارم - نه به عنوان نائب رئیس مجلس یا سازمانی که عضو آن هستم. برای کشور ما که دومین ذخایر گاز جهان و ذخایر عظیم نفت را داراست به نظر عقلانی نمی‌رسد که در پی تولید انرژی هسته‌ای باشد. انرژی هسته‌ای نباید اولویت ما باشد زیرا مجبوریم برای تولید انرژی هسته‌ای سرمایه‌گذاری زیادی کنیم: این کار از لحاظ اقتصادی عاقلانه نیست. تولید یک کیلووات برق از روش‌های کنونی کم‌هزینه‌تر خواهد بود. (تولید برق از گاز ۲۰۰ دلار، بخار ۵۰۰ دلار و انرژی هسته‌ای یک تا دو هزار دلار خواهد بود). پس با در نظر گرفتن هزینه‌های اقتصادی و سیاسی، دستیابی به انرژی هسته‌ای شیوه‌ای عاقلانه نیست. از آنجایی که در راکتورهای بوشهر سرمایه‌گذاری کرده‌ایم و منابع بسیاری را از قبل از انقلاب به آن اختصاص داده‌ایم باید آن را تمام کنیم. در عین حال باید با امضای پروتکل الحاقی و ارائه تضمین‌های لازم به جامعه بین‌المللی عاقلانه عمل کنیم. تعداد کمی از کارشناسان نیز در دانشگاه‌ها، وزارت امور خارجه، وزارت نفت از این نظر پشتیبانی می‌کنند.»

۲- حامیان دستیابی به انرژی هسته‌ای

گروه بسیار بزرگتر اعتقاد دارند که ایران به انرژی هسته‌ای نیاز دارد و باید به دانش و فناوری هسته‌ای دست یابد. آنها چنین استدلال می‌کنند که سرمایه‌گذاری در اشکال جایگزین انرژی به لحاظ اقتصادی تصمیمی عاقلانه است و داشتن انرژی هسته‌ای برای غرور و اعتبار ملی ایران مناسب است. فناوری هسته‌ای به عنوان «فناوری آینده» مورد توجه است و هیچ کشوری نباید از دستیابی به چنین دانش و فناوری محروم گردد. به نظر آنها، دلیل پیوستن ایران به معاهده منع گسترش تسلیحات هسته‌ای (NPT) نیز دستیابی به این فناوری است. بسیاری از دانشجویان در کنار صدها عضو هیئت علمی دانشگاه‌ها، مقامات دولتی، بسیاری در وزارت خارجه و نخبگان سراسر کشور از این سیاست حمایت می‌کنند. سیدمحمد خاتمی، رئیس‌جمهور پیشین ایران عنوان داشت:

«این بخشی جدایی‌ناپذیر از وظایف اساسی جمهوری اسلامی است که هر چه بیشتر به علوم و فناوری، از جمله فناوری هسته‌ای مجهز گردد. ما می‌خواهیم قوی باشیم و قوی بودن یعنی داشتن فناوری و فناوری هسته‌ای پیشرفته‌ترین نوع آن است که به لطف استعداد و اراده فرزندانمان در این زمینه نیز به پیشرفت خواهیم رسید (ICG, 2003).

امروزه یکی از مباحثی که علیه برنامه انرژی هسته‌ای ایران عنوان می‌شود آن است که ایران به دلیل داشتن ذخایر عظیم نفت و گاز نیازی به انرژی هسته‌ای ندارد - این بحث قبل از سال ۱۹۷۹ هرگز مطرح نبود. این تناقض همچنان به عنوان مسئله‌ای تعجب‌برانگیز در ذهن بسیاری از ایرانیان باقی مانده است. آنها تعجب می‌کنند که با جمعیتی دو برابر قبل از انقلاب و افزایش

مصرف بیشتر نفت نسبت به آن زمان، چرا آمریکا بر خلاف گذشته امروز این بحث را مطرح می‌سازد (Farhi 2003).

اکثر افراد این گروه اعتقاد دارند که ایران صرفاً باید به فناوری هسته‌ای برای اهداف صلح‌آمیز دست یابد و دستیابی به هر نوع فناوری تسلیحات هسته‌ای باید ممنوع باشد. بر مبنای این تفکر، تسلیحات هسته‌ای، نه تنها امنیت ملی ایران را ارتقا نمی‌دهد، بلکه باعث افزایش آسیب‌پذیری ایران می‌شود. به علاوه، دستیابی به تسلیحات هسته‌ای نقض تعهدات بین‌المللی است، به گسترش تسلیحات هسته‌ای در منطقه کمک می‌کند و برای روابط ایران با کشورهای دیگر زیان‌بار است.

۳- حامیان توانایی تسلیحاتی هسته‌ای

برخی عنوان می‌کنند که ایران نه تنها باید از فناوری هسته‌ای به عنوان منبع انرژی جایگزین برخوردار باشد، بلکه در عین حال باید دارای **توانایی** تسلیحات هسته‌ای نیز باشد. برای حامیان این دیدگاه، محیط امنیتی ایران، با توجه به تجربیات گذشته و قربانی تسلیحات شیمیایی بودن، سابقه بد جامعه بین‌المللی در کمک به عراق و تهدیدات بی‌شمار پیش روی ایران توسعه این توانایی را ضروری می‌سازد. در این دیدگاه، ریزه‌کاری‌هایی وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرد.

برخی صرفاً بیان می‌دارند که **توانایی** برای تولید سوخت راکتورها کافی است. مهم‌ترین نگرانی آنها فقط امنیتی نیست بلکه می‌خواهند در صورتی که کشورهای دیگر نتوانند یا نخواهند سوخت هسته‌ای را به ایران بدهند، در این زمینه خودکفایی وجود داشته باشد. بخش دیگری از این گروه بحث می‌کنند که برای ایران داشتن تمام عناصر و توانایی‌های ضروری در جهت تولید تسلیحات هسته‌ای مهم است. به هر حال، باید توجه داشت که آنها صرفاً خواهان این **توانایی** هستند و نه دستیابی واقعی به تسلیحات هسته‌ای. از دید آنها داشتن این توانایی یک بازدارندگی استراتژیک مهم است که می‌تواند کمک مثبتی باشد به امنیت دفاعی و ملی ایران؛ یعنی داشتن **توانایی** ساخت تسلیحات هسته‌ای در داخل اگر چه تهدید کننده دیگران نیست ولی می‌تواند قدرت ایران را سریعاً افزایش دهد. شماری از نهادها و اشخاص با نفوذ در کنار شماری قابل توجه از شخصیت‌های دانشگاهی، مطبوعات، و سازمان‌های پژوهشی نیز از این دیدگاه پشتیبانی می‌کنند.

۴- حامیان دستیابی به تسلیحات هسته‌ای

تعداد کمی از ایرانیان عنوان می‌کنند که باید از معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای خارج شد و هر چه سریع‌تر به تولید تسلیحات هسته‌ای مبادرت ورزید. آنها اعتقاد دارند که در صورت لزوم ایران باید بهای تحریم‌های بین‌المللی را به جان بخرد. این موضع با ذکر خصومت بین‌المللی در مقابل ایران، محیط مخاطره‌آمیز امنیتی ایران و توانایی بازدارندگی ایده‌آل این نوع تسلیحات، توجیه می‌گردد. از این دید با داشتن تسلیحات هسته‌ای، ایران می‌تواند تمامیت ارضی خود را حفظ کند، امنیت لازم را به دست آورد و جایگاه خود را در منطقه و جهان ارتقا دهد. تعداد کمی در دانشگاه‌ها، موسسات پژوهشی، رسانه‌ها و افرادی در دولت حامی این دیدگاه هستند. به عنوان نمونه، ابومحمد عسگرخانی، عضو هیأت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران می‌گوید:

«اگر از من پرسید آیا ایران باید به تسلیحات هسته‌ای دست یابد، خواهم گفت که این امر یک الزام برای استراتژی بقای ایران است. یک ایران هسته‌ای را نباید تهدیدی برای همسایگان یا اسرائیل قلمداد کرد. این تسلیحات به عنوان حداقل بازدارندگی برای دفاع از خود در جهانی غیرقابل اعتماد می‌باشد. به فناوری هسته‌ای نه تنها به عنوان جایگزینی برای سوخت فسیلی بلکه برای انسجام اجتماعی و اعتبار نرم‌افزاری و سخت‌افزاری نیاز وجود دارد» (دیلی استار، لبنان، ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۳).

نخستین و آخرین گروه حامیان کمی در ایران دارند. اکثر ایرانیان از جمله نخبگان و مقامات دولتی از دیدگاه‌های دوم و سوم حمایت می‌کنند. در ادامه بحث نشان داده می‌شود که چگونه دیدگاه‌های دوم و سوم زمینه گفتمانی مناسبتر داشته و به همین دلیل بیشتر مورد پذیرش بوده‌اند.

زمینه‌های فکری و معنایی برنامه هسته‌ای ایران

۱. گفتمان امنیت ملی ایران

در سی سال گذشته، تحولات تاریخی مهم روی داده که از دید نخبگان و نیز دانش‌پژوهان ایرانی زمینه‌های سیاسی و امنیتی ملی، منطقه‌ای و جهانی ایران را تغییر داده است: انقلاب اسلامی، جنگ عراق علیه ایران، سقوط اتحاد شوروی و حملات تروریستی یازده سپتامبر از مهم‌ترین این تحولات هستند. انقلاب نه تنها درک داخلی و ادراک از جهان خارج، بلکه دیدگاه دیگران را نیز نسبت به ایران تغییر داد. همان گونه که ذکر شد، ایران با وقوع انقلاب اسلامی از متحد غرب و امریکا به دشمن ایالات متحده تبدیل شد. در واقع، تهاجم صدام و

قطع روابط با ایالات متحده از مهم‌ترین نتایج انقلاب ایران بود. ایران دیگر در عمل از چتر امنیتی غرب برخوردار نبود و باید خوداتکایی بیشتر در ابعاد امنیتی و نظامی پیدا می‌کرد. ایران در جنگ با عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۸) به تنهایی با کشوری می‌جنگید که حمایت سیاسی کشورهای مهم در جهان عرب و غرب از جمله ایالات متحده را در پشت خود داشت. به لحاظ تجهیزات نظامی، روسیه، چین و فرانسه میلیاردها دلار تسلیحات به عراق فروختند، دولت‌های عربی تأمین‌کننده منابع مالی بودند و ایالات متحده نیز تصاویر ماهواره‌ای و دیگر کمک‌ها را به عراق ارسال می‌کرد. مهم‌ترین نکته قابل توجه در این بحث کاربرد تسلیحات کشتار جمعی (WMD) - در این مورد تسلیحات شیمیایی - بر ضد ایرانیان و نیز کردهای بومی عراق است. شماری از صاحب‌نظران و روزنامه‌نگاران برآورد می‌کنند که ده‌ها هزار ایرانی در زمان جنگ به واسطه استفاده عراق از تسلیحات شیمیایی جان خود را از دست داده‌اند. ایرانیان استفاده از تسلیحات کشتار جمعی در جنگ را «خط قرمز» می‌دانستند که نباید از آن عبور کرد. اما متوجه شدند که با تداوم استفاده از تسلیحات شیمیایی علیه ایرانیان، جامعه بین‌المللی و در رأس آن غرب استفاده از این تسلیحات از سوی رژیم صدام را نادیده گرفته و یا از آن حمایت می‌کنند (Wright 2002).

با مشاهده این وقایع، نخبگان ایران نتیجه گرفتند که برای حفظ امنیت شهروندان باید بر منابع خود اتکا داشت. آنها در عین حال به این نتیجه رسیدند که می‌توان رهبران ملل قدرتمند جهان را به آسانی متقاعد ساخت تا در مقابل منافع کوتاه‌بینانه یا صرفاً به دلیل خصومتی ساده در مقابل ایران، عبور از «خط قرمز» را نادیده بگیرند (Priest 2003).

همانگونه که پیش از این ذکر شد سقوط اتحاد شوروی موقعیت ژئوپولیتیک ایران را تغییر داد. حوادث یازده سپتامبر نیز محیط منطقه‌ای ایران را یک بار دیگر تغییر داد. نخست آنکه ایالات متحده با قرار دادن ایران در آنچه جرج بوش رییس جمهور سابق ایالات متحده "محور شرارت" نامید، مرحله‌ای جدید از خصومت علیه ایران را آغاز کرد. دوم آنکه حمله به افغانستان و استقرار نیروهای امریکایی در این کشور به معنای نوعی "همجواری" با ایالات متحده بود و امریکا از امکانات جدید علیه ایران برخوردار می‌شد. سوم آنکه حمله به عراق هم مانند حمله به افغانستان به معنای همسایه شدن با امریکا بود و هم هشدار بود نسبت به سیاست جدید امریکا که با درجاتی از یکجانبه‌گرایی و نادیده گرفتن برخی از موازین بین‌المللی همراه بود.

باید توجه داشت که به دلیل موقعیت جغرافیایی، آرمان‌های انقلاب و حس استقلال‌طلبی ایران، بسیاری از مسائل مهم خاورمیانه - از قبیل کشمکش فلسطینیان با اسرائیل، گسترش تسلیحات هسته‌ای، تروریسم، آینده عراق، ثبات در افغانستان، آینده روابط میان اسلام و غرب،

تغییرات و اصلاحات سیاسی منطقه‌ای و امنیت خلیج فارس گرفته تا دسترسی مطمئن به انرژی در خلیج فارس و دریای خزر به ایران نیز مربوط داده می‌شود.

از طرف دیگر، یکی از مشخصه‌های مهم برداشت ایران احساس تنهایی استراتژیک است (Mesbahi 2001: 149-50). این تنهایی طی جنگ هشت ساله با عراق نمود زیادی داشت، یعنی زمانی که قدرت‌های مهم منطقه‌ای و جهانی از جمله ایالات متحده از صدام حسین و کاربرد تسلیحات شیمیایی از سوی او حمایت می‌کردند. این امر ذهنیتی را در ایران به وجود آورد که نمی‌توان به نهادها و اتحادیه‌های بین‌المللی اعتماد داشت و برای حفاظت و دفاع از کشور باید بر منابع داخلی، مادی و معنوی اتکا کرد.

این برداشت می‌تواند توضیحی باشد برای شکل‌گیری دیدگاه چهارم: اگر ایران در محیطی ناامن قرار دارد و باید برای تأمین امنیت خود به منابع داخلی متکی باشد برنامه تسلیحات هسته‌ای می‌تواند توجیه شود. اگر محدودیتهای دیگر نبود ممکن بود بتوان به چنین برداشتی رسید اما در ادامه روشن می‌شود که چنین محدودیتهایی وجود دارد. به عبارت دیگر، کمتر کسی در ایران صرفاً بر مبنای ملاحظات "واقع‌گرایانه" به موضوع می‌نگرد.

در عین حال، حامیان دیدگاه سوم هم کم و بیش بر همین نگاه اتکا دارند. در اینجا هم بر محیط ناامن و پرمخاطره و لزوم خوداتکایی امنیتی و نظامی تأکید می‌شود. اما در این دیدگاه تأکید می‌شود به اینکه در درک محیط امنیتی ملی ایران به دو مسئله دارای اهمیت دیگر نیز باید توجه داشت. اول، عقلانیت برگرفته از محیط ژئواستراتژیک تحمیل شده بر ایران را باید مورد توجه قرار داد. دوم، علی‌رغم این چارچوب امنیتی چالشگر، ایران نه تنها توانسته تمامیت ارضی و سیاسی خود را حفظ کند بلکه در عین حال توانسته است زیرساخت‌های مهم و یک جامعه با ثبات را - بدون حمایت خارجی و بدون سلاح هسته‌ای - ایجاد کند (Mesbahi, 2001). اتکا بر این تجارب به معنای تجویز دنبال کردن راه‌های مطمئن‌تر، کم‌هزینه‌تر، کم‌مخاطره‌آمیزتر و در عین حال گشوده گذاشتن گزینه‌های مختلف است. در نتیجه، می‌توان با اطمینان و پشتوانه فکری بیشتر تأکید کرد که ایران نیاز به برنامه تسلیحاتی هسته‌ای ندارد. حامیان دیدگاه‌های اول و دوم نیز ملاحظات امنیتی ایران را از نظر دور نمی‌دارند. اما برآنند که با توجه به جو خصومت‌آمیز علیه ایران پیگیری برنامه هسته‌ای یا اساساً باید کنار گذاشته شود و یا حداقل در چارچوبی محدود به تولید انرژی برای مصارف اقتصادی و پزشکی بسنده شود و امنیت ایران در این شرایط از طریق تقویت بنیه نظامی متعارف و نیز بهبود محیط امنیتی از طرق دیپلماتیک تأمین گردد.

۲- گفتمان ایدئولوژیک

در شکل‌دهی به سیاست‌های ایران تاکنون دو گرایش ایدئولوژیک اصلی تأثیرگذار بوده‌اند: اسلام انقلابی و ملی‌گرایی ایرانی. بسته به نوع مسئله، ترکیب نیروهای سیاسی، رفتار جامعه بین‌المللی و ... توانایی هر یک از این ایدئولوژی‌ها برای تأثیرگذاری متفاوت بوده است. همچنین نباید از نظر دور داشت که همیشه ترکیبی از این دو در نهایت تعیین‌کننده است. در هر دو ایدئولوژی حفظ امنیت، تأمین منافع ملی و افزایش قدرت ایران که لاجرم متکی بر توسعه اقتصادی نیز هست مد نظر قرار دارد.

رهیافت ایدئولوژیک مسلط در ایران که به نوعی ترکیب دو گرایش فوق نیز هست، دیدگاهی ام‌القرایی است. بر مبنای این دیدگاه، «استکبار جهانی» و صهیونیسم بین‌المللی به دنبال نابودی اسلام هستند. تنها اسلام قابل قبول برای غرب یک اسلام ارتجاعی و غیرسیاسی است که از چپاول منابع و ثروت‌های مسلمانان حمایت می‌کند. از این نظر، ایران ام‌القرای محسوب می‌شود و رهبری امت اسلامی را که ایالات متحده‌خواهان نابودی آن می‌باشد در دست دارد. دفاع از ام‌القرای در مقابل تهاجم «استکبار جهانی» از هر طریق و با هر هزینه وظیفه هر فرد مسلمان است. تهاجم «استکبار جهانی» و اسرائیل مهم‌ترین تهدیدات محسوب می‌شوند. رژیم‌های دست‌نشاندهنده ایالات متحده در منطقه نیز خطرناک بوده ولی تهدید آنان قریب‌الوقوع نیست.

بر پایه این برداشت از موقعیت ایران، زمانی که میان لزوم حفظ منافع ملی در برابر تهدید و اولویت‌های ایدئولوژیک ناسازگاری وجود داشته باشد، منافع ملی اهمیت بیشتر پیدا می‌کند زیرا حفظ کيان دولت اسلامی و ام‌القرای جهان اسلام از اولویت برخوردار است. در نتیجه، عملاً مسائل ژئوپولیتیک، تمامیت ارضی و ارتقاء جایگاه بین‌المللی ایران از طریق بیان اولویت منافع ملی در شکل‌دهی به سیاست‌های دفاعی و امنیتی ایران تأثیر و نفوذ بیشتر دارند. تهدیدات نشأت گرفته از محیط اطراف، خطرناک‌تر از تهدیدات کشورهای دیگر در فواصل دورتر است، مشروط به اینکه ملاحظات ایدئولوژیکی نیروی جهت‌دهنده به سیاست خارجی کشورهای دیگر نباشد.

تا اینجا باز هم ممکن است به نظر برسد این گفتمان در کنار برداشت از محیط امنیتی ایران که در بالا به آن اشاره شد، می‌تواند هم مؤید دیدگاه سوم و هم چهارم باشد. اما تا آنجا که به تسلیحات هسته‌ای مربوط می‌شود دیدگاه اسلامی نسبت به این موضوع خاص را نیز باید مد نظر قرار داد. نظر شایع در میان صاحب‌نظران ایرانی در مورد توقف برنامه هسته‌ای ایران پس از انقلاب این است که تعلیق برنامه‌های هسته‌ای به دلیل تعهدات ایدئولوژیک انجام گرفت. تفسیر مسلط از اسلام این بود که تولید، نگهداری و استفاده از تسلیحات هسته‌ای با اصول

اسلام در تناقض است. بنابراین، بر طبق اصول اسلام، تسلیحات کشتار جمعی در ایران حرام بود. در عین حال باید گفت که ایران چندین سال از اقدامات تلافی‌جویانه در مقابل موشک‌باران شهرهای ایران از سوی صدام حسین خودداری ورزید. بعدها در زمان جنگ از روی ناچاری و به دنبال تغییر در تفاسیر از اصول اسلامی، ایران نیز به این تاکتیک‌ها متوسل شد. حتی در حال حاضر هم این مسئله که تحصیل سلاح‌های هسته‌ای مغایر آموزه‌های اسلامی است بارها از سوی رهبری جمهوری اسلامی به صراحت مطرح شده است. بنابراین به لحاظ ایدئولوژیک می‌توان گفت که دیدگاه چهارم چندان قابل توجیه نیست.

در عین حال، به استناد لزوم قدرتمندی و نیز اهمیت دانش هسته‌ای لازم برای سلاح هسته‌ای به عنوان نوعی منبع قدرت که مغایرتی هم با آموزه دینی مخالف داشتن سلاح هسته‌ای ندارد، دیدگاه سوم می‌تواند توجیه‌پذیر باشد. به عبارت دیگر، داشتن دانش هسته‌ای که بتواند به طور بالقوه در ساخت تسلیحات هم به کار گرفته شود، هم فی نفسه نوعی قدرت بازدارنده است و هم مغایر گفتمان دینی یاد شده نیست. از سوی دیگر، در هر دو برداشت ایدئولوژیک اسلامی و ملی‌گرایانه و نیز در آموزه ام‌القرآ، توسعه اقتصادی، خودکفایی اقتصادی، رشد فناوریانه، افزایش رفاه و مسائلی از این دست مورد تأکید است. در نتیجه این آموزه‌های ایدئولوژیک که بر توسعه اقتصادی تأکید دارند، مؤید دیدگاه دوم هم هستند و با دیدگاه اول نیز، البته با استدلالی دیگر، قابل‌سازش هستند.

۳- گفتمان اسطوره‌ای

در هر جامعه‌ای مجموعه‌ای از اسطوره‌ها و روایت‌ها درباره عظمت ملی وجود دارند که سرچشمه غرور ملی می‌شوند. این نوع روایات بر گذشته پرافتخار و ضرورت حفظ و تقویت یا تجدید آن تأکید دارند. مردم ایران با تمدنی قدیمی برداشتی با شکوه از نقش و قدرت خود دارند. برخی معتقدند که برای ایرانیان بسیار سخت است که همسایگان‌شان فناوری و تسلیحات پیشرفته‌تر از ایران داشته باشند. این اعتقاد وجود دارد که پیشرفت در زمینه هسته‌ای می‌تواند ایران را قدرتمندتر ساخته و آن را به جایگاهی در امور جهانی برساند که شایستگی آن را دارد. گاه حتی گفته می‌شود که به همین دلیل بود که شاه سازمان انرژی اتمی ایران را ایجاد کرد. این ایده همچنان در ذهن و قلب بسیاری از نخبگان ایران وجود دارد. بنابراین، غرور و اعتبار ملی انگیزه‌هایی مهم برای برنامه هسته‌ای ایران هستند. در شرایطی که چند کشور اتمی در اطراف ایران هستند (اسرائیل، هند و پاکستان)، برخی ایرانیان احساس می‌کنند که دستیابی به یک جایگاه قدرت برابر، نیازمند دستیابی به تسلیحات هسته‌ای است (Kemp 2003: 50). این برداشت هم می‌تواند زمینه‌سازی برای هر سه دیدگاه دوم، سوم و چهارم باشد. در واقع، ترکیب آن با

نگرش لیبرال دیدگاه دوم را شکل می‌دهد و در ترکیب با نگرش‌های بقا محور و قدرت محور به دیدگاه‌های سوم و چهارم قوام می‌بخشد.

نتیجه

در مجموع، همان گونه که تحلیل موجز فوق نشان می‌دهد اولاً در ایران دیدگاه‌های کم و بیش متفاوت درباره برنامه هسته‌ای وجود دارد. برخی آن را در کل غیرضروری و پرهزینه و بی‌فایده می‌دانند؛ برخی بر لزوم دستیابی به انرژی هسته‌ای برای اهداف اقتصادی و پزشکی و در چارچوب خودکفایی اقتصادی و فناوریانه تأکید دارند؛ برخی بر دستیابی به توانایی لازم برای کاربرد نظامی بدون عملی ساختن یک برنامه هسته‌ای با اهداف نظامی تأکید می‌کنند؛ و سرانجام معدودی نیز به صراحت بر آنند که ایران باید به سلاح‌های هسته‌ای دست یابد. گفته شد که دیدگاه‌های اول و چهارم طرفداران کمتر دارند و دیدگاه‌های دوم و سوم هستند که عملاً هم مدافعان بیشتر دارند و هم در هدایت برنامه هسته‌ای تأثیرگذار بوده‌اند. در توضیح این تفاوت سه گفتمان پایه‌ای که می‌توانند برای توجیه دیدگاه‌ها به کار روند مورد بررسی قرار گرفتند. نشان داده شد که این گفتمانها (گفتمان امنیتی، ایدئولوژیک و اسطوره‌ای) ممکن است به درجات متفاوت برای توجیه هر چهار دیدگاه به کار گرفته شوند، اما زمینه‌ای که برای دو دیدگاه سوم و چهارم فراهم می‌سازند بسیار قویتر و منسجم‌تر است و همین امر می‌تواند قوت بیشتر این دو دیدگاه و طرفداری بیشتر از آنها را توضیح دهد.

منابع و مأخذ:

1. Albright, David. (2007) "Iran's Nuclear Program: Status and Uncertainties," available at: <http://www.isisonline.org/publications/iran/AlbrightTestimony15March2007.pdf>.
2. Available at <http://www.strategicstudiesinstitute.army.mil/pdf/PUB368.pdf>.
3. Bolton, John, (2008) "Iran's Axis of Nuclear Evil," *The Wall Street Journal*, March 21,
4. Bowen, Wyn Q. & Joanna Kidd (2004) "The Iranian Nuclear Challenge," *International Affairs* 80 (2): 257-76.
5. *Checking Iran's Nuclear Ambitions*. Washington, DC: Strategic Studies Institute.
6. Chubin, Shahram & Robert S. Litwak (2003) "Debating Iran's Nuclear Aspirations," *Washington Quarterly* 26 (4): 99-114.
7. Chubin, Shahram (2002) "Wither Iran?," *Adelphi Paper* 342, International Institute for Strategic Studies.
8. Cirincione, Joe (2009) "Iran Uprising Changes Nuclear Calculus," available at <http://www.huffingtonpost.com>
9. Clawson, Patrick (2008) "Sticks, Carrots and Nukes," available at: <http://www.guardian.co.uk/commentisfree/2008>
10. Cordesman, Anthony (2009) "Iran as a Nuclear Weapons Power," CSIS, available at <http://www.csis.org>.

11. Einhorn, Robert J. (2004) "A Transatlantic Strategy on Iran's Nuclear Program." *The Washington Quarterly*, Autumn, 27 (4), pp. 21-32.
12. Eisenstadt, Michael, Deter and Contain (2005) "Dealing with a Nuclear Iran," in *Getting Ready for a Nuclear-Ready Iran*, Ed by Patrick Clawson and Henry Sokolski - The Strategic Studies Institute Publications Office.
13. Farhi, Farideh (2003) "The WMD Debate in Iran", presented at the Woodrow Wilson Center, Washington DC, September.
14. Farhi, Farideh (2005) "Iran's Nuclear File: The Uncertain Endgame," *Middle East Report Online*, 24 October; available at <http://www.merip.org/mero/mero102405>. (accessed 20 November 2005).
15. **ICG (2003)** "Iran: Discontent and Disarray," **Middle East Report 18** (27).
16. Kemp, Geoffrey (2003) "How To Stop Iranian Bomb?" *The National Interest* 72: 48-58.
17. Khawas, Mohammad El (2005) "Iran's Nuclear Controversy: Prospects for a Diplomatic Solution," *Mediterranean Quarterly* (Fall): 20- 41.
18. McGuinn, Bradfourd and Mohiaddin Mesbahi (2000) "America's Drive to the Caspian" in Houshang Amirahmadi, ed., *The Caspian Region at a Crossroad: Challenges of a New Frontier of Energy and Development*: 213-225
19. Mesbahi, M. (2001) "Iran's Foreign Policy Toward Russia, Central Asia, and the Caucasus" in John Esposito and R.K. Ramazani, eds., *Iran at the Crossroads*. New York: Palgrave: 149-150.
20. Mesbahi, M. "America's Drive to the Caspian" in Houshang Amirahmadi, Ed., *The Caspian Region at a Crossroad: Challenges of a New Frontier of Energy and Development*; 213-225.
21. Mesbahi, M.(1992) "Gorbachev's New Thinking and Iran and Islamic Iran: from containment to Reconciliation" in *Reconstruction and Regional Diplomacy in the Persian Gulf*, ed. A.H. Entesar (New York: Rotledge, 1992)"
22. Miller Robert (2008) "The Case for Iran-Nuclear Power and National Security," available at www.digitaljurnal.com.
23. Moshirzadeh, Homeira (2007) "Discursive Foundations of Iran's Nuclear Policy," *Security Dialogue* 38, 4.
24. Perkowich, George (2005). "Iran Is Not an Island: A Strategy To Mobilize the Neighbors," Policy Brief. Washington, DC: Carnegie Endowment for International Peace, No 34.
25. Perle, Richard,(2006), Why Did Bush Blink on Iran? (Ask Condi) *Washington Post*, June 25.
26. Priest, Dana (2003) "Rumsfeld Visited Baghdad in 1984 to Reassure Iraqis, Document Show," *Washington Post*, Friday, December 19, 2003, P: A42,
27. Ramazani, R.K (2009), "Iran's Independence and the Nuclear Dispute," available at <http://www.payvand.com>.
28. Sahimi, Mojtabehzadeh and Afrasiabi, (2003), "Energy: Iran Needs Nuclear Power," available at <http://www.nytimes.com/2003/10/14>
29. Sokolski, Henry, (2004) "Introduction," in Henry Sokolski & Patrick Clawson, eds, *Checking Iran's Nuclear Ambitions*. Washington, DC: Strategic Studies Institute (ix-xi);
30. Timmerman, Kenneth R. (2005) "The Day after Iran Gets the Bomb," in *Getting Ready for a Nuclear-Ready Iran*, Ed by Patrick Clawson and Henry Sokolski - The Strategic Studies Institute Publications Office.

-
31. Walt, Stephen(2009), A *Realistic* Approach to *Iran's* Nuclear Program, available at <http://walt.foreignpolicy.com/posts/2009/03/19>.
 32. Waltz, Kenneth and Sagan Scott (2002) *The Spread of Nuclear Weapons: A Debate Renewed*, New York: W.W..Norton.
 33. [Wolfowitz, Paul \(2009\) "Confront Tehran Now in Pursuit of a Nuclear-Free World,"](#) available at <http://america-hijacked.com>
 34. Wright, Robin (2002) "Chemical Arms' Effects Linger Long After War", *Los Angeles Times*; November 19.